JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY DELHI
1160
11/11/02

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۹۲۵

نام حق بر زبان ہمیہ رانیم کہ بجان و دلش بنیکو خوانیم

ملک صانع قدم و حکم خالق و رازق ودود و رحیم

ہر چہ ہست از بلندی پستی ہمہ زو یافت صورت ہستی

طاعت او بجان کنیم ہمہ ہر چہ او گفت آن کنیم و ہمہ

طاعت او ست فرض عین شدہ بر ہمہ خلق محمود دین شدہ

داد ما را کتاب تا خوانیم کرد ما را خطاب تا دانیم

ہر چہ او گفت غیر آن کردن نیست سودی ز بر زبان کردن

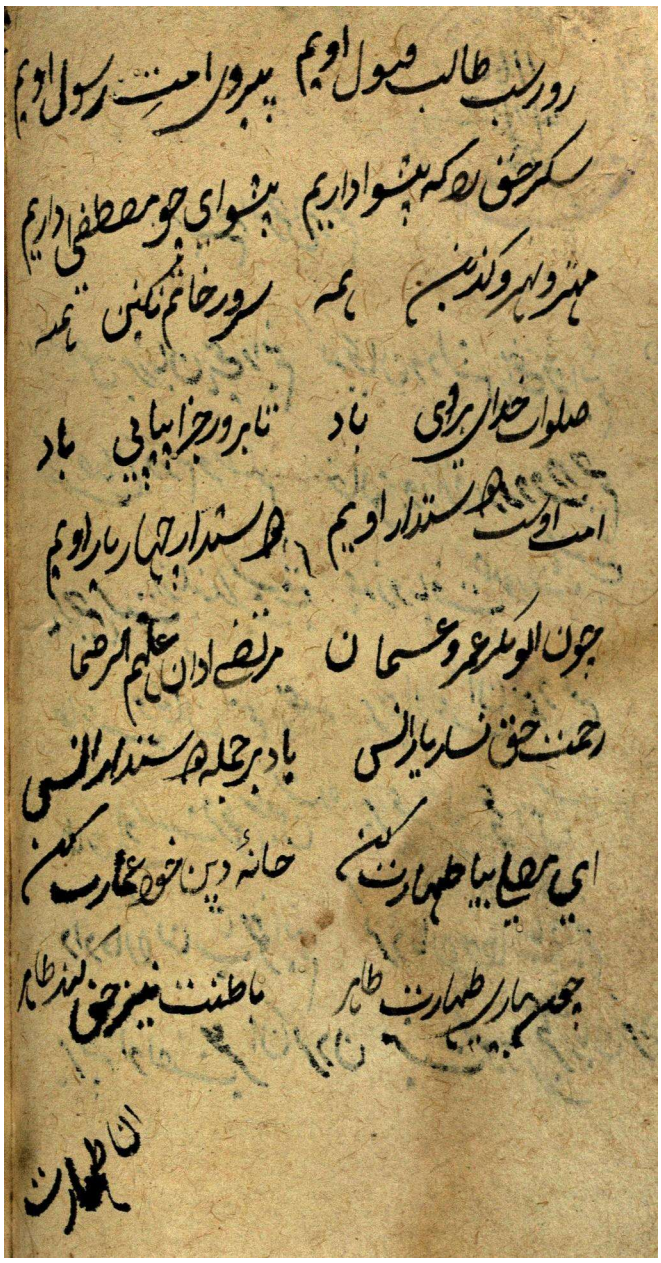

روز و شب طالب وصول اویم پیرو راه امت رسول اویم
سگ حق را که پیشوا داریم پیشوای چو مصطفی داریم
مهتر و بهتر و کمتر همه سرور خاتم نبیین همه
صلوات خدای بر وی باد تا بر و در جزا بپایی باد
امت اوست حق پرستدار اویم حق پرستدار چهار یار اویم
چون ابوبکر و عمر و عثمان مرتضی ادان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یاران کس باد بر جمله حق پرستدار انس
ای مهیا بیا طهارت کن خانهٔ دین خود عمارت کن
چهار یاری طهارت ظاهر باطنت نیز حق کند طاهر

ان الطهارت

ان طهارت کنف قسم جسم آمد — طهارت دگر سه قسم آمد

تن بغسل و وضو جوارح کنیم — آب نزدیک قصد غائب کنیم

سرح این هر سه نوع را گویم — زانکه چون کان سرح را پویم

در طهارت فریضه اوست — هر وضو خوانیم روان دشت

خود سبای که پیش ملکوت است — در مونث مگر که چون سفت است

غم دنیا مخور که بیهوده ست — هیچ کس در جهان نیاسوده ست

پیش یزدان نماز روز کنیم — نوبت عمر پنج روز کنیم

اندست نماز باید کرد — دل مقام نیاز باید کرد

پس مکن در نماز ما تقصیر — تا در آن روز باشد از تو قصیر

روز محشر که جان کداز بود | اولین پرسشش از نماز بود

من که عجز و قصور معترفم | چون نادان احمق و حرفم

پیش ازین گفته اند اهل سلف | عذر من صدق و قدر سعی معاف

هیکل مرد خویش کوشیدن | به ریاکاری و خموشیدن

اسب تازی اگرچه به نازد | لاجرم خر خویش نبرازد

من بقدر مجال کوشیدم | قصه پرده نظم پوشیدم

نکنی عیب بر تو نتوانی | که در و حله پوشانی

صد هنر فتاد بیت زباب است | لایق روزگار اصحاب است

موجز و دل پذیر افتاده است | لاجرم بی نظیر افتاده است

این ترا باد گار از سعدی است | نام او در جهان بنیکی است